

وصف طبیعت در اشعار اصفهانیان عربی سرای سده چهارم تا ششم هجری

*دکتر کنایون فلاحی

چکیده

اصفهان نامی آشنا در تاریخ و فرهنگ و ادبیات عربی است زیرا بزرگان و نام آوران بسیاری که از آنان، کتابها و آثار پر بها و ارزشمند باقی مانده منسوب به این شهر می باشند. زبان و ادبیات عربی در این خطه از قرن چهارم هجری شکل می گیرد و در سده های پنجم و ششم به اوج خود می رسد به طوری که در سده چهارم هجری، اصفهان، بعد از ثانی لقب یافت. اصفهان سرزمین طبیعت زیبا و سرسبز و حاصلخیزی است که خداوند انواع مواهب طبیعی را به آن خطه ارزانی داشته است به همین جهت در اشعار توصیفی شاعران این دیار، طبیعت سهم عمده ای از مضامین شعری آنها را به خود اختصاص داده است از جمله شاعران اصفهانی و صاف طبیعت می توان به ابوسعید رستمی، مفضل مافروخی، طغرایی اصفهانی و عماد الدین اصفهانی اشاره کرد.

واژه های کلیدی: اصفهان، وصف، طبیعت، ادبیات منظوم عربی

*استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۷/۸

مقدمه:

از هنگامیکه تازیان با به دست گرفتن لوای اسلام از جزیره العرب بیرون تاختند و کشورهای هم جوار را گشودند زبان عربی همراه با گسترش اسلام در سرزمینهای حوزه تمدنهای اسلامی رواج یافت، پس ایرانیان نیز در این میدان بعد از پذیرش آیین اسلام در زمینه های علمی مختلف برای کمک به رشد نهال نو پای اسلام کمر همت بستند و از زبان عربی به عنوان وسیله ای مناسب برای انتشار یافته های علمی و ادبی در سراسر تمدن اسلامی بهره بردند و در تقویت و تحکیم بنای رفیع زبان و ادب عربی بیش از تازیان تلاش نمودند.

به تدریج ایران کانون علوم و ادب عربی گردید و در نتیجه علاوه بر دانشمندانی که به بررسی جنبه های مختلف علوم و معارف روی آوردند اهل ذوق و قریحه ادبی نیز سرودن اشعار عربی را آغاز کردند و آثار گرانبهایی را در این خصوص آفریدند.

در این میان، شاهد ظهور مراکز علمی وادبی بزرگی همچون اصفهان می باشیم که گاه حتی نام بغداد را نیز تحت الشعاع خود قرار می دادند.

کتابهای تراجم و آثار تاریخی که، به جمع آوری آثار ایرانیان عربی سرای پرداخته اند و براساس مناطق جغرافیایی طبقه بندی و تفصیل شده اند بی استثنا بخشی را به شاعران اصفهان اختصاص داده اند.

بررسی این کتابها و تامل در آنها از اهمیت و نقش شاعران اصفهانی در ادب عربی حکایت دارد نکته ی قابل توجهی که در سروده های اصفهانیان عربی سرای از سده چهارم تا ششم هجری ، قابل ذکر می باشد کثرت مضمون مدیحه سرایی در میان اشعار آنهاست که این مساله با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر، امری عجیب به نظر نمی آید پس از آن به ترتیب اشعار حکمی و وصف، مضامینی هستند که بیش از سایر اغراض در بین منظومه های این شاعران دیده می شود.

وصف

وصف یکی از مضامین شعری به شمار می آید که اهمیت و کاربرد آن در ادبیات منظوم، بسیار بیشتر از دیگر اغراض شعری است.

ابن رشیق در اهمیت وصف چنین می گوید: «شعر به جز اندکی از آن به باب وصف بر می گردد وصف را نمی توان محدود کرد و یا برشمرد. وصف مناسب تشبیه و مشتمل بر آن است اما تشبیه نیست» (ابن رشیق فیروانی ، ۱۳۷۴ هـ، ۳-۴/۲۹۴)

آنگاه در تعریف بهترین نوع وصف می گوید: «بهترین نوع وصف آن است که شی طوری توصیف شود که گویی در مقابل شنونده مجسم شده است» (همان)

باب وصف در ادبیات منظوم عربی، بیشترین سهم را در میان فنون شعری به خود اختصاص می دهد زیرا با بیشتر اغراض شعری درهم می آمیزد البته این غرض شعری در دوره های آغازین ادبیات عرب به صورت یک مضمون شعری مستقل نبوده و در طول یک قصیده به همراه دیگر اغراض مطرح می شده است.

اما بتدریج در دوره های بعدی به صورت یک مضمون شعری مستقل نمودار گشت. (حاوی، ۱۹۸۷ م، ص ۹۶)

وصف طبیعت اصفهان و مناطق اطراف آن

اصفهان از جمله شهرهایی است که شاید تاریخ و سابقه ی آن به سابقه وقدمت کشور ایران برسد و در عموم دوره های تاریخی از شهرهای بزرگ و معروف ایران به شمار می آمده است. (کتابی، ۱۳۷۵ هـ، ۱/ مقدمه)

محمد مراد بن عبدالرحمن در ترجمه ی کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» اثر «قزوینی» طبیعت اصفهان را چنین توصیف نموده است:

«مدینه ایست عظیمه از شهرهای مشهور، از هر جنس خوبیها را جامع، پاکی خاک و صفای هوا و عذوبت ماء و صحت ابدان و حسن صورت و حذاقت در هر علم و صناعت، به مرتبه ای که گویند که هر چه را استادان اصفهان در تحسین آن کوشند اهل صناعت جمیع بلاد از راست کردن آن عاجز آیند. شاعری گفته:

لستُ أسی من اصفهان علی شی
و نسیم الصّبا و مُنخَرَقَ الرّیِّ
ء سِوَى مائِها الرّحیق الزّلالِ
ح و جَوّ خال علی کُلّ حالِ

سیب به آنجا تا یکسال تازه ماند و گندم را کرم دخل نکند و گوشت تا چند روز متغیر نشود و بو نگیرد، و آن شهریست که خاک آن توتیاست و گیاه آن زعفران و پس افکنده مگس آن عسل مصفی. و از عجایب آن، خاصیت سیب آن است که تا در اصفهان باشد آنرا چندان بویی نباشد و چون از آنجا برآرند بوی آن منتشر گردد به مرتبه ای که اگر در قافله یک سیب باشد هیچکس در قافله نماند که بوی آن سیب به مشامش نرسد، و به آنجا نوعی است از امرو که آنرا ملجی گویند، به هیچ شهری مثل آن نیست، پیوند کنند درخت امرو را به درخت بید، و میوه آن به غایت شیرین و لذیذند» (ابن عبدالرحمن، ۱۳۷۳ هـ، ۱۷/۲)

شهرستان اصفهان که عمدتاً بر روی رسوبات زاینده رود قرار دارد، از گذشته دور به سبب حاصلخیزی خاک و فراوانی محصولات کشاورزی شهرت داشته است به گفته ی حمد الله مستوفی «هر تخم که از جای دیگر آنجا برند و زرع کنند اکثر بهتر از مقام اول بود... و غله و صیفی نیکو آید و میوه های او به غایت خوب و نازک بود. (مستوفی، ۱۳۶۲ هـ، ص ۴۸-۴۹)

یاقوت حموی از قول مسعربن مهلهل در وصف آب و هوای خوب اصفهان و خاک اعجاب انگیز آن چنین بیان می کند که اجساد مردگان در خاک اصفهان نمی پوسد و فاسد نمی شود البته برخی دیگر فقط خاک منطقه ی خاصی از اصفهان به نام «مصلی» را دارای چنین خصوصیتی می دانند. (یاقوت حموی، بی تا، ۱۶۸/۱)

یاقوت در ادامه ی توصیف طبیعت اصفهان، حکایتی نقل می کند که حجاج به برخی از کارگزاران که، ولایت در اصفهان را به آنها می سپرد چنین می گفت: «و لیتک بلده، حجرها الکحل و ذبابها النحل و حشیشها الزعفران» (همان)

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی، شاعر اصفهانی قرن پنجم هجری در وصف اصفهان چنین سروده است:

لاصفهان مَعال لم یخصّ بها
ما بین شرق و غرب فی الدنابلدُ

عذوبه الماء مع طيب الهوءاءالى
فحيث يسرح هذا الطرف فى طرف
فواكه و رياحين و اشربه
فيها الدليل على الفردوس عرفنا

زكاء ارض لها ان فاخرت عدد
منها على قاطينها للاله يد
ونعمه حيث ما قاموا و ماقعدوا
مخائل الغيب منه الواحد الصمد
(مافروخى اصفهاني، بي تا، ص ۲۱)

مؤلف كتاب «محاسن اصفهان» در اين ابیات، اصفهان را سرزمینی یگانه و بی همتا در شرق و غرب عالم هستی بر می شمارد که در گوارا بودن آب، هوای دلکش و زمین حاصلخیز نظیری ندارد خطه ای که در جای جای آن، لطف و عنایت الهی شامل حال ساکنان آن گشته است کثرت میوه ها، گل‌های خوشبو و نعمتهای بسیار دیگر در این خطه ی سر سبز، دال بر این موضوع است که اصفهان، بهشت روی زمین می باشد.

ابو عبدالله حسین بن ابراهیم نطنزی اصفهانی متوفای سال ۴۹۰ هجری در اصفهان، ملقب به ذوالبیانین از جمله ادبای توانا در ادبیات منظوم عربی و فارسی می باشد (لافی غیری، ۱۹۹۰ م، ص ۴۶۴). نطنزی در ابیاتی چند به وصف سرزمین اصفهان می پردازد و آن را شهری مملو از خصلتهای عجیب و شگفت انگیز بر می شمارد مکانی که هر کس به خواسته هایش دست می یابد، شهر یگانه ای که هوایی پاک، آبی شیرین برکت بسیار، خانه های وسیع، خاکی حاصلخیز، گیاهان باطراوت و باغهای زیبا و سر به فک کشیده ای دارد و میوه های آن در عطر و رنگ و طعم بی نظیر اند خطه ای که مردمانش نیز در میان سایر خلائق، یگانه عالمند:

حوت اصفهان خصالاً عجاباً	بها كل من يشتهيہ استجابا
هواء منيراً و ماءً منيراً	و خيراً كثيراً و دوراً رحابا
و تـرباً زكياً و نبتاً رويأ	و روضاً طريا يناعى السحابا
و فاكهه لاترى مثلها	نسيماً ولوناً و طعماً عجابا
و لست ترى مثلها فى البلاد	و لا مثلهم فى البرايا صحابا

(مافروخى اصفهاني، ۱۳۲۸هـ ص ۱۲۷)

گاه شاعر به جهت کثرت زیباییهای اصفهان، توصیف این سرزمین را سخت و طاقت فرسا می داند. ابو محمداسماعیل بن ابی طاهر بن عبدالرحیم در سروده خویش این خطه را بهترین زمین خدا در نعمت باران معرفی می کند سرزمینی که قابل قیاس با هیچ یک از شهرهای دیگر نمی باشد و سایر مناطق در برابری همچون برده و غلام آن هستند.

تُكَلِّفْنِي وَصْفَ اصفهان و أنّها	لأطيب ارض الله جاد غمامها
بأى اقاليم البلاد نُقيسها	و كُـل بلادُ عبدها و غلامها

(همان، ص ۱۲۹)

«یکی از مناطق مشهور اصفهان، بلوک جی می باشد که مقدم بر سایر مناطق است زیرا که شهر اصفهان در حقیقت در زمین آن واقع شده و حالات اراضی شبیه تر است به حالت زمین شهر و در قدیم هم در بعضی تواریخ، اصفهان را به شهر جی نوشته اند بلوک جی در دو طرف زاینده رود واقع است. آنچه طرف شمال رود است جی مطلق نامند و آن چه طرف جنوب رود می باشد، آن را برز رود جی می خوانند زمین

این بلوک، مسطح و خاکی و خالی از کوه، و آب آن از زاینده رود است آنچه طرف شمال رود است جی مطلق نامند و آن چه طرف جنوب رود می باشد آن را برز رود جی می خوانند عرض این جی مطلق، یک فرسخ و طولش یک فرسخ و نیم است. زمین این بلوک، مسطح و خاکی و شیرین و خالی از کوه، و آب آن زاینده رود است و بعضی از امکانه آن چشمه و قنات کمی نیز دارد. زمین جی مستعد همه قسم حاصل از زمینی و درختی می باشد. چشمه های خوب در این بلوک هست که آب آن از اول روی و سرگشاده و جاری است. سبزی آلات اصفهان تمام از این بلوک است» (افضل الملک، ۱۳۸۰ هـ، ص ۷۵)

ابوالحسن جوهری واعظ در ابیاتی چند، اصفهان را شهر دوستان و معشوقان دانسته و طبیعت جی را آباد و سرسبز و سرشار از گل‌های دلنواز مثل گل سرخ و نسرين و نرگس و بابونه با آب و هوایی سالم و پاک معرفی می کند. شاعر در این ابیات درختان منطقه جی را به نو عروسانی تشبیه می کند که روزگار بوی خوش عنبر را در لباسهایشان منتشر کرده است درختانی مملو از میوه های اشتها آور که طعمش یادآور شهد عسل و برف و شکر است:

سقی الله اصفهان دار أحبّتی	ففیها شמוש طالعات واقمر
و ورد و نسرين و آس و نرجس	ورروض اقاح کالتجوم مُنور
و طیبُ هواء مستلذ لرقه	وصحه ماء مستطاب وانهر
و اشجار جی کالعرانس اذ بدت	تضوع فی اردانها الدهر عنبر
علیها ثمار مشتھاه کائما	لذا ذتها شهد و ثلج و سکر

(ما فروخی اصفهانی، ۱۳۸۲ هـ، ص ۱۲۹)

دکتر سید محمد باقر کتابی معتقد است که بر طبق برخی کتب تاریخی قدیم شهر اسپاهان (اصفهان) در اول فتح اسلامی، جی نامیده می شده و خاقانی شاعر معروف قرن ششم هم در اشعار خود از اصفهان و جی هر دو یاد می کند:

نیل کم از زنده رود و مصرکم از جی	قاهره مقهور پادشای صفهان
باغچه عین شمس، گلخن جی دان	وز بلسان به شمر گیای صفهان

(کتابی، ۱۳۷۵ هـ، ۱ / مقدمه)

یکی دیگر از بخشهای اصفهان، مار بین است این ناحیه مشتمل بر ۵۸ روستا می باشد تمامی این قسمت از اصفهان به منزله یک باغ پیوسته می باشد. همه ی میوه ها و محصولات به جز برنج که در آنجا معمولاً کاشته نمی شود، در ماربین به خوبی عمل می آید.

ابو منصور بن بزرگ امیدبن آذر جشنش در منظومه خود، اصفهان را با تمامی محاسنش بهشتی جاویدان می داند که با لطف خالق یکتا در زیبایی ها و محاسنش به نهایت رسیده است و با آروزی سرسبزی و آبادانی برای منطقه ی «ماربین» به ناحیه مشجر «جی» و میوه های خوش طعم، گل‌های نرگس و بابونه سفید رنگ، بنفشه و شقایق آن منطقه اشاره می کند:

کجنانِ خُلد فی جمیع صفاتها	تَمّت محاسنُها بلطف الباری
سقیاً لقریه ماربانان الی	باب المدینه مقسم الانهار
کم من جنان حول جیّ محیطه	منظومه بجواهر الاشجار
وبکل فاکهه یذاق بطعمها	طعم الشّهاد تشاب بالمصطار

وكان نرجسها عيون اشبهت
في اقحوان ناصع و بنفسج

وكان حنوتها شرار النار
و شقایق احداقها كالقار
(مافروخی اصفهانی، بی تا، ص ۵۹)

واما زاینده رود، «شهر اصفهان در شمال زاینده رود واقع است و آن رود از کنار شهر می گذرد و برای شهر نیز از آن رود، نهرها بریده و در داخل آن شهر برده اند بعضی باغچه ها و خانه ها را سیراب کرده زاید آن باز به قرای نزدیک شهر می رود. زاینده رود از آن جهت گویند که تمام مجرای آن چشمه سار است و به آن زنده رود نیز گویند که گویا همیشه زنده است.» (افضل الملک، ۱۳۸۰ هـ، ص ۲۲-۲۳)

این مظهر زیبای طبیعت در اصفهان همواره مورد توجه و عنایت شاعران اصفهانی و دیگران بوده است از جمله شاعرانی که در توصیف این منظره ی طبیعی، ابیاتی به نظم آورده ابو سعید رستمی می باشد، این شاعر اصفهانی تبار قرن چهارم، سرودهایش در سده ی اخیر مورد توجه برخی خاورشناسان قرار گرفته است و گلدزیهر آثار وی را منعکس کننده فریاد ملی ایرانیان بر ضد تازیان بر می شمارد. (مدنی، ۱۹۶۸ م، ۲/۳۶۸). او در قصیده مدحیه ای که در آن به ستایش موید الدوله بویهی پرداخته با الفاظی بسیار جذاب و ترکیباتی منسجم، رودخانه زاینده رود را توصیف نموده است:

و قدماج وادی الزند روز بفیضه	كما ماج للريح النقا المتهايل
كان نجاج الرمل في جنباته	يناطح بعض بعضها و يقاتل
كان هدير الموج فوق متونه	هدير قروم هاجهن الشوائل
اذا ماج فوق الارض اوهاج خلته	خيولك في الهيجا وهن صواهل

(ثعالبی نیشابوری، ۱۹۸۳ م، ۳/۳۵۹)

رودخانه زاینده رود با آب بسیارش همچون شنهای روان که بر اثر وزش باد به حرکت در می آیند در این دشت، خروشان در حال حرکت است. و گاو ها و گوساله ها در دشتهای اطراف آن در نبرد با یکدیگرند و صدای خروشان امواج آن همچون غرش شیرهای نر در زمان جفت گیری می باشد و حرکت سهمگین زاینده رود بر روی زمین همانند حرکت سوارکاران ممدوح در هنگامه نبرد است که شیهه کنان در حال پیشروی می باشند.

این شاعر خوش آوازه قرن چهارم هجری، در قصیده اعتذاریه دیگری که خطاب به صاحب بن عباد سروده ابیاتی از این منظومه را به وصف زاینده رود اختصاص داده است. او در این ابیات، به بیان مقایسه ای تامل برانگیز میان طبیعت زیبا و دل ربای زاینده رود و سرزمین وحی، خانه ی خدا می پردازد وبا این مقایسه قصد دارد ثابت کند که مشاهده طبیعت زاینده رود نیز باعث آرامش روح و روان در انسان می گردد:

والله لوعرف الحجيج مكاننا	من زنده روز و جسره ما عرفوا
او شاهدوا زمن الربيع طوافنا	بالخندقين عيشه ما طوفوا
زارالحجيج منى و زارذووالهوى	جسر الحسين و شعبه و استشفوا
ارض حصاها جوهر و ترابها	مسك و ماء المد فيها قرقف

(همان، ۳/۳۷۴)

به خدا سوگند چنانچه حاجیان از جایگاه ما در طبیعت زاینده رود آگاه بودند هرگز به سرزمین عرفات نمی رفتند و اگر از گردش شبانه ما در فصل بهار در منطقه «خندقین» اطلاع داشتند به گرد خانه

خدا طواف نمی کردند. حاجیان، سرزمین منی را زیات می کنند و عاشقان به دیدن پل حسین و دره آن می روند. اینجا سرزمینی است که سنگهایش گوهر، و خاکش مشک و آب رودخانه اش شراب ناب است.

رستمی در منظومه دیگری، جلوه های بیشتری از زاینده رود اصفهان را برای ما به تصویر می کشد:

و حکاک وادی الزند روز فاقبت	امواجه یقذ فن بالاً زباد
یرمیی السواحل مده فکآنه	ملک یهز الافق بالاً یعاد
یهدی المدینه و ادیان تجا ورا	وکآنما وردا علی میعاد
مد ان هـذا لیس ینفذ فیضه	ابدأ و هـذا فیضه لنفاذ
روض یرف، مزنه تهمی عزا	لیها، و طیر فی الغصون ینادی
فکآن ذایثنی، ذایعدو، وذا	بیدی الرضا و بیوح بالاحماد

(تعالی نیشابوری، ۱۹۸۳ م، ۳/۳۶۴)

شاعر در این ابیات، ممدوح را به رودخانه زاینده رود تشبیه می کند و دو ویژگی زاینده رود را به ممدوحش صاحب بن عباد منسوب می کند یکی خشم دیگری بخشش. امواج سهمگین و خروشان زاینده رود در دشت جاری می شود و خارو خاشاک و گیاهانی را که در مسیرش قرار دارد حمل کرده و با شدت، به سواحل برخورد می کند. همانند پادشاهی که با تهدیدهایش، مملکتی را به لرزه و وحشت می اندازد. ابو سعید در ابیات بعدی، زاینده رود و ممدوح را دو دیار قلمداد می کند که هر دو برای ساکنان اصفهان منبع خیر و رحمت به شمار می آیند و اصفهان را از هدایا و نعمات خود بهره مند می گردانند دو دیاری که با یکدیگر تفاوتهایی نیز دارند رودخانه زاینده رود خیر و برکتش دائمی و همیشگی است و پایانی ندارد اما ممدوح خیر و برکتش تمام شدنی و محدود است. سپس شاعر به وصف طبیعت زیبای زاینده رود و مناطق اطراف آن می پردازد، باغهای سر سبز و با طراوت، ابرهای در حال ریزش باران، پرندگان آوازه خوان میان شاخسار درختان، گویا همه و همه به حمد و ستایش خالق هستی می پردازند.

وصف باغ و بستان یکی دیگر از موضوعات قابل ذکر در میان منظومات وصفی شاعران ایرانی عربی سرای می باشد.

نویسنده ی کتاب محاسن اصفهان، در قرن پنجم هجری از چهار باغ معروف در اصفهان به نامهای باغ احمد سیاه، باغ کاران، باغ بکر و فلاسان نام برده و اشعاری را در وصف آنها از زبان ادبای آن زمان نقل نموده است. (ما فروخی اصفهانی، بی تا، ص ۵۳-۵۴)

ابوالحسن علی بن حسین حسنی، در وصف باغ احمد سیاه چنین سروده است:

صَمَد نا باغ احمد خیر صمد	بایمن طالع و اتمّ سعد
تکلف النفس فی غلواء شوق	و تَشقی الصدر من برحاء وجد

(همان، ص ۵۸)

شاعر در این ابیات داشتن شانسی مبارک و سعادت کامل را در رفتن به باغ احمد سیاه می داند هر چند که شدت شور و اشتیاق انسان در رفتن به این باغ، او را دچار سختی و زحمت نماید.

ادیب و مولف قرن هشتم هجری، حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی، در شرح کتاب «محاسن اصفهان» خود به بیان توضیحاتی در مورد این باغ پرداخته و بیان برخی ابیات از خاقانی شاعر چنین می گوید:

«باغ احمد سیاه، هر قصری از آن همانند حصن حرم و بر صحن ارم رفیع و بلند و هوای دلگشایش همیشه کرده با ربیع پیوند، حور و ملک در روضه‌هایش خواب کرده و کوثر و زمزم از حوضه‌هایش زهاب خورده چنانکه خاقانی گوید:

آن جمع که تشنگان جانند	جز برکه برکتش نخواند
نوشین چو دم صبح خواران	مشکین چو دهان روزه داران
چون دل صفت صفای او کرد	جان مطهره داری آروز کرد
ادریس و مسیح چرخ و مینو	بگذاشته بر زیارت او
این دست نماز شسته از وی	و ان روزه بدو گشاده در پی
از شربت او کنند حاصل	مستسقی را شفای عاجل

و یحک فضای گردون با چنین بوم و طوبی شاخ طوبی با چنان بر، پرچین باغ پروین و پر نسر طائر و تازه رنگی شاخ ثریا و دم طاووس، دامن ریاحین آن آشیا نگاه مهتاب و خوابگاه آفتاب. " (ما فروخی اصفهانی، ۱۳۲۸ هـ، ص ۲۷)

یکی دیگر از باغات مشهور اصفهان، باغ کاران است که در قسمت مشرق جنوبی شهر اصفهان واقع شده است و در حال حاضر، آن را خواجه گویند و بعضی امکانه آن هنوز به باغ کاران معروف است. در باغ کاران دو قصر وجود داشت: یکی مشرف به زاینده رود و دیگری به موازات شهر واقع بود و بین آنها قلعه هاو عمارتهای دیگر قرار داشت. (افضل الملک، ۱۳۸۰ هـ، ص ۲۵)

در مورد این باغ، حسین آوی، ابیات زیبایی به زبان فارسی به نظم در آورده است که ذکر آن خالی از لطف نمی باشد:

مرا هوای تماشای باغ کارانست	که پیش اهل خرد خوشترین کارانست
برای جرعه آب حیاتش اسکندر	چه سالهاست که سرگشته و پریشانست
بزیر سایه طوبی وش صنوبر او	میان صحن چمن خوابگاه رضوانست
نهاد قصر فلک پیکرش میانه آن	نشستگاه مه و آفتاب رخشانست

(ما فروخی اصفهانی، ۱۳۲۸ هـ، ص ۲۸)

و خواجه حافظ شیرازی - علیه الرحمه - نیز در خصوص این باغ، آن زمان که به اصفهان سفری داشت چنین سروده است.

گرچه صد رود است از چشم روان	زنده رود و باغ کاران یادباد
-----------------------------	-----------------------------

(افضل الملک، ۱۳۸۰ هـ، ص ۵۲)

و ادیب توانا ی قرن پنجم هجری ما فروخی اصفهانی چه دلنشین به توصیف این جایگاه خوش منظره پرداخته است:

«همچون دختر بکر آراسته بزر و زیور روز زفاف شوهر و پیراسته بدر و گهر برای تماشای هر نظر، صبا از بوی ریاحینش جان پرور و صبح از عکس جمال حورالعینش خوش منظر، کنارش همه نرگس و ارغوان و میانش همه سمن و زعفران، از جهت خانه های رفیع و قصرهای مشید آراسته به تکیه گاه و تخت، و جویها و آبها چون جان در میان آن روان بسان سعادت و بخت، و سایه ی روح پرور و نسیم تازه و تر رشک مینا و غیرت مینو بل که ارم ذات العمادالتی لم یخلق مثلها فی البلاد وصف سرود مرغان بر سر سرو سروی می سراید درین گفتار»: (ما فروخی اصفهانی، ۱۳۲۸ هـ، ص ۲۷)

كانَ حمام الروض نشوان کَلما
فلاذ نسيمُ الجو من طول سيره

ترنم فی اغصانه وترجحا
حَسيراً باطراف العُصون مُطلجا

(مافروخی اصفهانی، بی تا، ص ۵۶)

گویا کبوتران این باغ سرمست و خوشند آن هنگام که در میان شاخسار درختان آن آواز سر دهند و به جنب و جوش پردازند و نسیم صبحگاهی به استعاره از انسانی خسته و درمانده از طولانی بودن سفر، به اطراف شاخه های این بستان پناه برد.

طغرائی اصفهانی شاعر قرن ششم هجری یکی دیگر از شاعران مشهور و صاف طبیعت می باشد که در منطقه جی چشم به جهان گشود. (یاقوت حموی، ۱۹۸۸م، ۵/۵۸) او نیز در این منظومه به وصف باغی خوش عطر و نگاری می پردازد مکانی که نهر آبی گوارا و خنک از میان آن می گذرد، باغی که گلها و درختهای آن همچون زیوری برای آن زن زیباروی طناز است:

و جنّه بالطیب موصوفه
كانَ ازها رها اشجا رها
موشيه الأرجاء منسوجه
وشىٰ علی حسناء مغنوجه
ويشققها فی وسطها جدول
وميأهه العذبه مثلوجه

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹م، ۱/۱۱۸)

اصفهان سرزمین طبیعت زیبا و سرسبز و حاصلخیزی است که خداوند انواع مواهب طبیعی را به آن خطه، ارزانی داشته است، به همین جهت در اشعار توصیفی شاعران این دیار، طبیعت سهم عمده ای از مضامین شعری آنها را به خود اختصاص داده است. یکی از زیباترین مظاهر این طبیعت، گلهای زیبا و ریاحین خوشبو می باشند.

شاعران ایرانی در میان منظومات خود بسیار به توصیف گلهایی از قبیل گل سرخ، نرگس، شقایق، نیلوفر و ... پرداخته و با لطافت و مهارت در خور ستایش، آنها را به تصویر کشیده اند. گاه شاعر، مشاهده گل را موجب زدوده شدن غم و اندوه از دل و حلول شادمانی و شمع در وجود انسان معرفی می نماید. عماد الدین بن عبد الوهاب انصاری اصفهانی این عالم فقیه و ادیب قرن ششم هجری اصفهان در این خصوص چنین سروده است:

مرحبا بالورد والنجس لَمّا
يُطردان الهممّ و الاحزان طراً
وَرَدًا فی خَيرِ عصر و أَلَمّا
و يُلمان سرور القلب لَمّا

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹م، ۱/۲۶۲)

طغرائی اصفهانی در وصف گلها بسیار توانا و چیره دست می باشد. شاعر با عباراتی ساده و روان و واژگانی متناسب و زیبا و آهنگی جذاب و دلنشین، تابلوی زیبایی از گلهای طبیعت را با رنگهای واقعی آنها در مقابل ما ترسیم می نماید و در تزیین این تابلوی نقاشی، از محسنات و آرایشهای لفظی و معنوی نیز بسیار بهره می گیرد. وی در وصف گل نیلوفر چنین می سراید:

و نیلوفر اعناقها ابدأ صُفر
اذا انفتحت اوراقها فکانتها
کأن بها سکرأ و لیس به سکر
وقد ظهت الوانه البيض والصفیر
وراحتها بیضاء فی وسطها تبر
اناملُ صباغ صِبغن بنیله

(همان، ۱/۱۱۰)

ناظم، گلبرگ های گل نیلوفر را در میان رنگهای سفید و زردش به انگشتان رنگرزی تشبیه می نماید که به رنگ آبی کبود، آغشته گشته است، دست سفیدی که در میانش زر و سیم وجود دارد او در وصف گل

آفتاب گردان با ترسیم سه تابلوی نقاشی از این هنر فریبای طبیعت، چهره ی ظاهری گل و ترکیب رنگهای آن را برای مخاطب به تصویر می کشد:

و کأن آذریون روضتنا
او جام جزع حوله سبج
کانون فحم حوله لهب
او سور مسک جامه ذهب
(همان، ۱۱۱/۱)

گویا گل‌های آفتابگردان باغ ما، کانون ذغالی است که در اطرافش، شعله های فروزان است و یا جامی از زرد چوبه می باشد که هاله ای از سیاهی آن را در بر گرفته است، و یا حصاری از مشک و عنبر با پوششی از طلا می باشد.

یکی از نکات قابل توجه در این اشعار توصیفی، استفاده ی شاعر از صنعت تشبیه می باشد تشبیه یکی از انواع فنون بیان است که شاعران از این فن، به گونه های مختلف در منظومات خود بهره جسته اند. این صنعت ادبی از یک طرف موجب زیبایی و آرایش کلام می گردد و از طرف دیگر معنا را عمیق و سهل الوصول می نماید به طوری که خواننده و یا شنونده با خواندن و شنیدن آن، نوعی لذت ادبی و شیرینی مطبوع به کامش می نشیند. «تاملرسلوم» در این مورد، چنین می گوید: «شاید یکی از عمیق ترین ظواهر نقد ادبی قدیم، اهتمام ورزیدن آن به تشبیه بوده است. احساس نیاز به این فن. در مناظرات و مناقشات شاعران همواره وجود داشته است. در واقع می توان گفت تشبیه منبع و مطلب اساسی در تحلیل و ارزیابی عملی شعر محسوب می شد و ناقدان شعر آنرا همواره یکی از محورهای بحث خود قرار می داده اند به گونه ای که ناقد خود را مکلف می دانست به شعر آنگونه بنگرد که در نهایت به نحوی، بحث را به تشبیه ختم کند. ... (تاملرسلوم، ۱۹۸۳م، ص ۲۳۳)

یکی از انواع تشبیه که در اشعار توصیفی، بسیار به چشم می خورد تشبیه محسوس به محسوس است و شاعر برای این فن بیانی از ابزار تشبیه «کأن» بیش از سایر موارد استعانت جسته است. (غنیم، ۱۹۹۶ م، ص ۱۳۲)

شاعران ایرانی شیفته گل و بوستان و ثمرات خوش آب و رنگ آن باغها، میوه های لذیذ و خوش منظره آنجا می باشند و این ادعا به صورت واضح و آشکار در میان منظومات ادبی ایشان، ثابت گشته است.

عمادالدین اصفهانی، ادیب خوش ذوق قرن ششم هجری در وصف ترنج چنین می سراید:
وأترجه صفراء لم ادر لونها
أمن فَرَقَ السکین ام فرقه السکن
یحق عرّتها صفره بعد خضره
فمن شجربانت وصارت الی شجن

(صلاح الدین صفدی، ۲۰۰۰ م، ۱/۱۲۱)

شاعر در ابیات فوق، رنگ طبیعی ترنج و زرد بودن آن را به علت‌های غیر حقیقی همچون ترس از چاقو و یا جدایی از اصل خود یعنی درخت نسبت می دهد میوه ای که با جدا شدن از درخت، در غم و اندوه فرو رفته و رنگ سبز خود را با زرد عوض نموده است.

عمادالدین در واقع با کمک گرفتن از صنعت بدیع، تجاهل العارف^۱، معنای مورد نظر خویش را در منظومه بیان کرده است.

^۱ . در این آرایه لفظی، شاعر برای تاکید یا مبالغه در مدح و ذم و یا اظهار شگفتی و حیرت یا تنبیه و تهدید و تحقیر و توبیخ مخاطب، و یا

اظهار ظرافت و ملاحظت، نادان نمایی می کند و این فن، اغلب با استفهام همراه است (هاشمی، بی تا، ص ۳۹۲ - ۳۹۳).

شاعر همین صنعت را در وصف زردآلو نیز به کار می برد:

فلیس له أمن من المتطرق	و ما اصفر الا خوف ایدی جناته
فیاحیرتا من نجمه المتألق	کأن نجوم الارض فوق غصونه
فمن یرها مثلی یحب و یعشق	و حباتها محمره و جَنا تها
کرات نضار فی لجین مطرق	بدت بین اوراق الغصون کأنها

(صلاح الدین صفدی، ۲۰۰۰ م، ۱/۱۲۲)

عماد الدین اصفهانی در این سروده، زرد شدن رنگ زردآلو را به جهت ترس آن از چیده شدن بیان می کند، میوه ای که همچون ستاره ای بر روی زمین می درخشد و با گونه های گلگون خود هر بیننده را مجذوب و شیفته خویش می گرداند. میوه ای که در میان برگهای شاخسار همچون دایره ای طلایی در بین صفحه های نقره ای نمایان گشته است.

یکی دیگر از نکات بارز در منظومات توصیفی شاعران، توجه آنها به شکل ظاهری و رنگ موصوفات است در واقع محسوسات بصری در این نوع اشعار جایگاه ویژه ای دارند. رنگ یکی از محسوسات بصری ایجاد صورت است که بر سایر محسوسات مقدم می باشد زیرا رنگ در خود اشاره ها و رموزی دارد که آن را بر سایر محسوسات برتری می دهد. (غنیم، ۱۹۹۶ م، ص ۸۹)

طغریایی در وصف یکی از صیفی جات اصفهان به نام دستنبو، با بیان شکل کروی آن محصول و تشبیه آن به سایر محسوسات، رنگ آن را نیز برای مخاطب با الفاظی روان و شفاف به تصویر می کشد:

کرات دستنبویه نُضدت	مختلفات الشكل و المنظر
فمستدیر الشكل ذو سمره	کأنه جمجمه العنبر
و عسجدی اللون ذو صُفره	ضُمّ الی تـرب له اصفر

(عماد الدین اصفهانی، ۱۹۹۹ م، ۱/۱۱۲)

گاه شاعر علاوه بر اهتمام به موارد فوق در شعر توصیفی خویش، از رایحه خوش و نیکوی گل و میوه نیز سخن می راند و احساس لطیف و معطری را در خاطره ی مخاطب، می آفریند چنانچه طغرائی این چنین از میوه ی تابستانی «به» و عطر خوش آن ابیات زیر را به نظم درآورده است:

وسفر جل غنی المصیف بحفظه	فکساه قبل البر دخزا اصفرا
صوغ من الذهب المصفی نشره	مسک اذا حضر الندی تعطرا

(همان، ۱/۱۱۳)

به کاربردن حس چشایی یکی دیگر از نکات قابل ذکر در اشعار توصیفی شاعران این دوره می باشد البته این حس کمتر از دیگر حواس به جهت اختلاف در ذائقه مردم مورد اهتمام واقع شده است اما به هر حال در نزد برخی شعرا همچون صاحب بن عباد که به توصیف شیرینی و حلاوت انجیر پرداخته اند دیده می شود:

تین یزین رداوه مخبوءه	متحیر فی وصفه یتحیر
عسل اللعاب لدیه ممایجتوی	و جنی النخیل لدیه مرّ ممقر
و یقول ذائقه لطیب مذاقه:	الله اکبر و الخلیفه جعفر

(صاحب بن عباد، ۲۰۰۱ م، ص ۱۵۳)

انجیری که پوستش زینت بخش درون آنست و هر تماشاگری در توصیفش در شگفت مانده است میوه ای که در کنار شیرینی اش، شهد عسل و ثمره نخل بی حلاوت است و هر آنکه از طعم خوش آن بهره مند گردد بدون شک به بزرگی خداوند اقرار می نماید.

صاحب بن عباد از جمله شخصیت‌های سیاسی - ادبی محسوب می شود که مدت مدیدی از دوره ی وزارت خود در اصفهان گذرانیده (اصفهانی، ۱۳۷۷ هـ مقدمه) البته برخی از ادباء، صاحب را بنا بر این بیت که او نسبت به اصفهان به عنوان وطن خود اظهار شوق و میل نموده است از اهالی اصفهان می دانند:

یا اصفهانُ سقیة الغیث من کثب فانت مجمعُ اوطاری و اوطانی
(صاحب بن عباد، ۲۰۰۱ م، ص ۲۰۱)

نتیجه

طبیعت در هر عصری بسیاری از معانی و آثار زیبای ادبی را به شعرا الهام می کند اما در این عصر شاعران دلبستگی شدیدی به آن داشتند و صورتهای مختلف آن را با بیان صادقانه و وصف ماهرانه بیان می کردند.

در میان سروده های توصیفی شاعران اصفهان در سده های چهارم تا ششم هجری نیز، وصف طبیعت اصفهان و مناطق اطراف آن همچون رودخانه زاینده رود، بخش جی و ماربین، باغهای کاران، بکر، فلاسان و احمد سیاه و ... بسیار نقل شده است.

یکی از نکات قابل توجه در اشعار توصیفی، استفاده ی شاعر از صنعت تشبیه می باشد. این صنعت ادبی از یک طرف موجب زیبایی و آرایش کلام می گردد و از طرف دیگر معنا را عمیق و سهل الوصول می نماید.

توجه شاعر به محسوسات بصری همچون شکل ظاهری و رنگ موصوفات در این نوع از اشعار جایگاه ویژه ای دارد و در مقابل به حس چشایی در برابر سایر حواس، کمتر پرداخته شده است که این امر، به اختلاف مردم در ذائقه ی آنها بر می گردد.

از جمله شاعران مشهور اصفهانی که به وصف طبیعت پرداخته اند می توان به فضل مافروخی اصفهانی، ابو سعید رستمی، طغرانی، عماد الدین اصفهانی و ... اشاره کرد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- آذرنوش، آذر تاش، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۹ ش.

۳- ابن رشیق قیروانی، *العمده فی محاسن الشعر و ادابه نقده*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۴ ش.

۴- ابن عبدالرحمن، محمد مراد، *ترجمه آثار البلاد واخبار العباد*، به کوشش محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۵- اصفهانی، احمدابونعیم، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه: نورالله کسایی، تهران، سروش، ۱۳۷۷ ش.

- ۶- افضل الملك، ميرزا غلام حسين، *سفرنامه اصفهان*، به كوشش ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- ۷- تاملرسلوم، *نظريه اللغه و الجمال فى النقد العربى*، دمشق، ۱۹۸۳ م
- ۸- ثعالبى نيشابورى، ابو منصور عبد الملك، *يتميمه الدهر فى محاسن اهل العصر*، شرح و تحقيق: مفيد محمد قميجه، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
- ۹- حاوى، ايليا، *فن الوصف وتطوره فى الشعر العربى*، بيروت، دار اللكتاب اللبنانى، ۱۹۸۷ م.
- ۱۰- صاحب بن عباد، *ديوان صاحب بن عباد*، شرحه و ضبطه و قدم له ابراهيم شمس الدين، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۴۲ هـ / ۲۰۰۱ م.
- ۱۱- صلاح الدين صفدى، خليل بن ايبك، *الوافى بالوفيات*، تحقيق احمد الارناووط، تزكى مصطفى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م.
- ۱۲- عماد الدين اصفهانى، محمد بن محمد، *خریده القصر و جریده العصر*، تقديم و تحقيق عدنان محمد ال طعمه، تهران، دفتر نشر ميراث مکتوب، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.
- ۱۳- غنيم، ابراهيم بن عبدالرحمن، *الصورة الفنيه فى الشعر العربى*، مثال ونقد، القاهرة، الشركه العربيه للنشر و التوزيع، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م.
- ۱۴- كتابى، محمد باقر، *رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب و هنر*، اصفهان، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۵- لافى غريرى، صبرى احمد، *الحركة الفكرية العربية فى اصفهان فى القرون الستة الاولى من تاريخ الاسلام*، الجمهوريه العراقيه، وزاره الاوقاف و الشؤون الدينيه، سلسله احيا و التراث الاسلامى، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م.
- ۱۶- مافروخى اصفهانى، مفضل بن سعد بن الحسين، *محاسن اصفهان*، تصدى لتصحيحه و طبعه و نشره جلال الدين الحسينى الطهرانى، مطبعه مجلس، بى تا.
- ۱۷- _____، ترجمه: *محاسن اصفهان*، حسين بن محمد بن الرضا آوى، باهتمام عباس اقبال، طهران، شركت سهامى چاپ، ۱۳۲۸ ش.
- ۱۸- مدنى، على خان، *انوار الربيع*، به كوشش شاکر هادى شکر، کربلا، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.
- ۱۹- مستوفى، حمد الله، *نزهة القلوب*، به كوشش گ. لسترنج، تهران، ۱۳۶۲ هـ
- ۲۲- هاشمى، احمد، بى تا، *جواهر البلاغه فى المعانى و البيان و البديع*، مكتب الاعلام الاسلامى.
- ۱۰- ياقوت حموى، *معجم الاباء*، بيروت - لبنان، داراحياء التراث، ۱۹۸۸ م.
- ۱۱- _____، بى تا، *معجم البلدان*، بيروت، دار احيا التراث العربى.